

مسجد جامع تاج الدین علیشاه

((ارك))

دانستن تاریخ و آثار هر قومی یکی از ارکان بررگت تمدن و ترقی آن قوم است و هر ملتی که با بعرصه ترقی نهاد لازم است آثار گذشتگان خود را حفظ نموده و حتی المقدور شرح و تاریخ آن اثر و بانی آنرا از هر جا که ممکن است بدست آورده و در معرض عموم بگذارد زیرا که آثار گذشتگان بهترین سند و مدارك تاریخ ادوار قدیمه است و از هر اثری بهتر میتوان بموثر آن پی برد . در این قسمت اروپائیان مقدمتر از هر قوم اند چنانکه يك اثر تاریخی که بسیار ناچیز هم باشد در حفظ و حر است آن کوشیده و از آن اثر ناچیز تاریخ زمان و بانی آن و جزئیات آنرا کشف مینمایند. ایران مخصوصا آذربایجان آثار باستانی زیاد دارد و لازم است در توصیف و تحقیق هر يك از آنها کتابها و مقالات مفصل و مشروحی نوشته شود ..

در این مجله در باره مسجد کبود جهانشاه و عمارت ربع رشیدی که از عمارات عالیه و مشهور تبریز بودند دو مقاله از نظر خوانندگان گذشته است .

یکی دیگر از ابنیه عظیمه و آثار قدیمه شهر تبریز که از شاهکارهای صنعتی و معماریهای برجسته ادوار گذشته بما یادگار مانده (مسجد جامع تاج الدین علیشاه) است با کمال تاسف باید گفت که این بنای عالی نیز مثل سایر آثار باستانی تبریز در اثر زلزله های بیشمار و حملات خارجیها از بین رفته و فقط دیوارهای عظیم مخروبه و محراب بسیار بلند آن مسجد عالی که از طاق کسری بزرگتر نوشته اند باقی مانده در اطراف این بنا بتدریج زمان عمارات مفصل و حصارها و باروهای بزرگ و قلاع محکم تواند تویی درست کرده بودند و بدین مناسبت بین الناس ارك نامیده میشود و ارك در لغت بمعنی قلعه کوچکی است که در داخل قلعه بزرگی باشد در زمان قاجاریه و شاید قبل از آنها قسمتی از این بنا انبار اسلحه و غلات دیوانی شده بود مخصوصا نائب السلطنه عباس میرزا قسمتی از این بنا را دارالحکومه خود قرار داده و قسمتی را محل سکونت قشون و مهمات دولتی کرده بود و نیز نوشته اند که عباس میرزا دفعه آخر که مشغول جنگ با روسها بود در این محل توپخانه و زرادخانه مفصلی ساخته بود عمارات بسیار عالی و باغات سبز و خرمی نیز در آنجا درست کرده بودند . تاریخ این بنا و اوضاع مسجد را مورخین و سیاحانی که بتدریج درازمنه مختلفه به تبریز مسافرت کرده اند آنچه دیده و نوشته اند ما خلاصه و ترجمه بعضی از آنها را در این مقاله بنظر قارئین محترم میرسانیم ابن بطوطه که در تاریخ ۷۲۷ هجری در زمان سلطان ابوسعید بهادر خان به تبریز آمده در سیاحت نامه خود موسوم به (تحفة النظار فی غرائب الامصار) در شرح اوضاع تبریز و عمارات آن مخصوصا مسجد جامع تاج الدین علیشاه که بچشم خود دیده چنین مینویسد باعلاء الدین محمد که از امراء سلطان ابوسعید بود به تبریز سفر کردم و در بیرون دروازه شهر معروف بشام (عمارت شنب غازان) منزل کردیم قبر غازان خان در این محل بود و بر سر قبر او

مدرسه ای نیکو و زاویه ای بزرگ بنا کرده بودند در زاویه برای مسافرین همه جور غذا و طعام مهیا بود و غذای آنجا عبارت بود از نان و گوشت و برنج (۱) که باروغن طبخ کرده بودند و حلوا امیر علاء الدین مراد در این زاویه منزل داد و این منزل در محلی واقع بود که در میان آن نهرهای جاری و درختهای سبز و خرم بود فردای آنروز از دروازه معروف بدروازه بغداد برای تماشا داخل شهر شدیم و بیازار بزرگی رسیدیم که معروف بود بیازار غازان و بهترین بازارهاست که من در دنیا دیده‌ام اصناف علیحده هر دسته در يك موضعی در بازار دکان دارند و باهم دیگر مخلوط نیستند و از این بازار گذشته بیازار جواهر فروشان رفتیم از بس جواهر زیاد در این بازار دیدم چشمم خیزه شد و وضع بازار اینطور بود که غلامان بسیار زیبا و خوش اندام که لباسهای فاخر پوشیده و شالهای حریر بکمر بسته بودند مقابل تجار ایستاده جواهر را به زنهای اترک نشان میدادند و زنهای آنجواهر را دیده زیاد از آن میخریدند و یکدیگر سبقت میکردند خلاصه اوضاعی در آنجا دیدم که باید بخدا پناه برد از این بازار بیازار مشک و عنبر فروشان رفتیم همان اوضاع بلکه بیشتر از آنرا در آنجا مشاهده نمودیم از این بازار نیز گذشته به مسجد جامعی که وزیر علیشاه معروف بجیلان ساخته است رسیدیم در خارج مسجد طرف راست رو بقبله مدرسه‌ای بود و در طرف چپ زاویه‌ای که صحن آن مفروش بسنک مرمر و دیوارهای آن مسجد آراسته بسنک کاشی صاف و لغزنده‌ای بود و از میان آن مسجد نهر آبی جاری بود و انواع اشجار و درختان انگور و شاخه‌های یاسمن در صحن آن موجود بود و رسم در آن مسجد این بود که هر روز

(۱) ظاهراً مراد از برنج که باروغن پخته شده است همان پلا و یا پلسو معمول امروزی است که بعد از استیلای مغول در ایران و قسمت‌های شرقی ممالک اسلامی معمول شده بود و گویا اصلاً از چینی‌ها اخذ شده باشد

سوره یس و فتح و سوره عم را بعد از نماز عصر تلاوت مینمودند و اهل بلد برای استماع این تلاوت در صحن مسجد جمع میشدند.

حمدالله مستوفی نیز در نزهت القلوب شرح مسجد جامع تاج الدین علیشاه را چنین بیان نموده است: «در زیر شهر بموضعی که شام میخوانند خارج باروی غازانی غازان خان شهرچهای بر آورده است و جهة خوابگاه خود در آنجا عمارات عالیه بنا کرده چنانچه مثل آن در تمامت ایران نیست و وزیر خواجه تاج الدین علیشاه جیلانی در تبریز در خارج محله نار میان (مهاد میهن) مسجد جامع بزرگی ساخته که صحنش دویست و پنجاه گز در دویست گز میباشد و در آن صفت بزرگی از ایوان کسری بمداین بزرگتر ساخته است اما چون در عمارتش تعجیل کردند فرود آمد و در آن مسجد انواع تکلفات بتقدیم رسانیده و سنک مبرمر زیاد در او بکار برده اند که شرح آنرا زمان بسیار باید و اکنون چندان عمارات عالی و خوب که در این شهر است در تمامت ایران نیست شهر تبریز باغستان بسیار دارد و آب مهرانرود که از کوه سهند میآید و نهصد و چند کاریز که ارباب ثروت اخراج کرده اند در آن باغات صرف میشود و هنوز کافی نیست و آب این کاریزها و رود همه ملك است الا کاریز زاهد بدروازه ری و کاریز زعفرانی بدروازه نارمیان و دو دانك از کاریز رشیدی که بر ششگلان سیل است» ((

از قراریکه بعضی از سیاحان و مورخین نوشته اند این مسجد جامع علیشاه منارهای بزرگی داشته که در اثر زلزله های متعدد و حملات قشون خارجی خراب و از بین رفته است و کاتب چلبی مورخ مشهور عثمانی در تاریخ ۱۰۴۵ هجری به تبریز آمده شرح مسجد علیشاه و تحزیب حصارها و دیوارهای آنرا که بدست عساگر عثمانی شده بود در کتاب خود موسوم به (جهان نما) چنین مینویسد ((وزیر خواجه تاج الدین علیشاه در

طرف جنوب غربی شهر تبریز در محله نیارمیان مسجد جامع عظیمی بنا کرده که بزرگتر از ایوان کسری صفه‌ای دارد و حمدالله مستوفی در نزهت‌القلوب شرح این جامع را مفصلاً نوشته لیکن حالا بهمان اوصاف مذکوره نیست و در سنه ۱۰۴۵ هجری بامرحوم سلطان مراد خان (۱) سه روز متوالی در آنجا بودیم و در حالیکه آنجا را خراب می‌کردند برای العین دیدیم باروها و حصارهای بنا بکلی خراب و اثری از آنها باقی نمانده بود تنها یکقسمت از باقی مانده بنای خراب شده که عبارت از يك طاق عالی مسجد جامع و صفه آن باقی بود ((.

شاردن سیاح معروف فرانسوی نیز که در سنه ۱۰۸۴ هجری به تبریز آمده در سیاحت نامه خود راجع به مسجد علیشاه چنین نوشته «مساجدمعظمه تبریز آنچه بشمار آمده دوست و پنجاه است از آنجمله یکی مسجد موسوم به مسجد علیشاه است که انحال خراب می‌باشد چند سال قبل مرتبه تحتانی آنرا تعمیر نمودند و منازه آنرا که بلندترین منارهای مساجد تبریز است نیز تعمیر نمودند شخصی که از راه ایروان به تبریز می‌آید اول بنائی که از شهر مشهود او میشود مناره این مسجد است بنای این مسجد از خواجه علیشاه وزیر غازان خان بوده و در چهار صد سال قبل بنا کرده است.

و نادر میرزا نیز در تاریخ تبریز اوصاف مسجد جامع علیشاه را مشروحا و مفصلاً چنین بیان نموده است و مساجد و وضوح مطلب عین آن را مینویسیم.

«صفت مسجد علیشاه، اکنون آنجا را ارك مینامند اسلحه دولت و غلات دیوانی را انبار است این مسجد را علیشاه وزیر که جیلان لقب داشت

(۱) - سلطان مراد خان رابع هفدهمین پادشاه عثمانی است مدت سلطنتش ۱۸ سال ۱۰۳۲ - ۱۰۴۹ در سنه ۱۰۴۵ در چنگ با ایرانیها به تبریز آمده و در عبارات شنب غازان و مسجد جامع علیشاه تخریبات زیاد نموده است.

بنیاد نهاده و حشری در تاریخ خود نوشته که او دلاکی بگرامبه مهادمیهن بود روزی دهده علی نام از مشایخ کبار بدان گرامبه شد و علیشاه موی سر او بسترد و مزد نهند گفت براه خدا کردم شیخ فرمود ترا خداوند بزرگ کند از آن دعا بود که دستور بزرگ و وزیر غازان خان شد که باخواجه رشید بدین کار مشارکت داشت بفرمان پادشاه عمارتی آنجا نموده و باتمام آن تعجیل کرد چون گنبد آن مسجد عمارت کردند بنیان که تازه و هنوز سخت نشده بود فرو نشست و طاق بشکست من صفت این بنا را بعهدہ عم زاده هوشمند نهادم از دیده خود شرحی نگاشته همان بنگارم که او تقه و امین است اینست گفته عم زاده ام مرتضی میرزا

این بنا گویا محراب بوده است و خود مسجد مسقف نبوده است عبارت بوده از چهار دیوار و در انتهای مسجد این بنا را ساخته اند طول این مسجد از در اولی مسجد الی طاق یکصد و هفتاد پنج قدم است و خود طاق را بطور مربع بنا گنج و آجر بالا برده اند که طول هر ضلعی از اضلاع چهارگانه نود قدم است جلو دهنه این طاق محرابی سی و هشت قدم و ارتفاع این طاق از سطح محراب تا قله طاق بیست و چهار ذرع تبریزی است و شصت و نه پله که ارتفاع هر پله قریب نیم ذرع است تا کله طاق میباشد در کله طاق بقدر یک ذرع و نیم طور غلام گردش نود و هفت قدم است و در انتهای این غلام گردش رو بمغرب بالا خانه بزرگی ساخته شده است در طول شش ذرع چیزی کم که مؤیدالدوله مرحوم تعمیر کاری و ارسی بکار گزارده است و دیوار اصلی اطراف مسجد بکلی خراب و نابود شده است این دیوار حالیه که از گچ و آجر ساخته شده است تازه ساز است بقدر ده و پانزده ذرع از دیوار قدیم این بنا طرف دست راست در اولی مسجد باقی مانده است و پشت آن دیوار خانه ساخته اند و یک

طرف دیوار خانه را همین دیوار خراب شده باقی مانده قرار داده‌اند که باقی آن نمایان است تقریباً هشت و نه ذرع ارتفاع و چهار ذرع عرض دارد و دور این دیوار با آجرهای تراش و کاشی های السوان بسیار ممتاز کاشیکاری نموده‌اند و همه دیوار اطراف این بنا در اصل همینطور دورویه کاشی بری بوده است و از این باقیمانده دیوار معلوم است که چه صنعت سازی در کلیه این دیوار و تکلفات بکار رفته بوده است خاک و اغلب آجرهای این دیوار بطور آرد نخود زرد رنگ است و بقسمی محکم این دیوار را ساخته‌اند که حال بقدر بادامی اگر شخص از این آجرها با گل و گچی که بار کار نموده‌اند بخواهد بکند کمال اشکال را دارد و بنای خود طاق در محکمی مافوق ندارد و هیچ جای این طاق کاشی بکار نبرده‌اند پاره‌ای جامای دیوار این طاق را بطور محراب ساخته و با گچ سفید کاری نموده‌اند که الان هم گچ کاری دیوار باقی است و در این چند سال با عدم حفاظ از باد و باران و غیره نریخته است بعقیده این حقیر یا معدن گچی که در این بناها بکار رفته است بکلی تمام و گمنام شده و یا اینکه اجزاء خارجی داخل نموده‌اند که گچ را باین پایه دوام و استحکام داده که رطوبت باران و غیره را در او اثری نمیباشد (العلم عند الله و رسوله) اینجا تحقیق عم زاده‌ام به انجام رسانید من نیز از شنیده و دیده هر چه دانم بنگارم نخست گفتیم که وزیر باتمام این بنا عجله کرد و آن سقف عظیم که چون گنبد بر افراشته بودند منهدم شد و این مسجد باتمام نرسید

و نبشته‌اند سنک رخام بسیاری بدین بنا بکار برده‌اند بظاهر هیچ اثری نباشد و ندانم آن رخامها بکار برده بودند یا نه نشان آنکه سال ۱۲۹۸ انباری دريك سوی این بناها همی ساختند که غلات دیوایی آنجا نهند بجائی بی دیواری حفر کردند ستونی از رخام در عمق چهار ذرع زیر

خاك بود بیرون کشیدند من و حضرت و کیل (۱) الرعايا بنظرارة آن شدیم ستونی است از رخام بی عیب بقطر در اصل یکذرع و نیم تبریز و بارتفاع سه ذرع و نیم سخت موزون و بقانون هندسی حجاری کرده بودند هنوز تمام نشده و صیقل نزده از این توانیم دانست که همه این رخام ها بزیر خاك اندر است و من بفراز این محراب شدم دو سه بار در آن ممر که راه گرداگرد محراب بود سرراخی بود که بشیب همی شد آنجا مهندسی بود تبریزی که معمار باشی همی گفتند گفت همه این بنا را میان تهیست سه چهار مرتبه سقفها پوشیده اند از گچ و آجر و دیوار بالا برده اند و همه جا چوبهای سبتر کشیده و با میخهای آهنین استوار کرده اند و گرنه این کوه پاره را میان پر چون توان کرد و گفت پی این عمارت از هرسوی بیشتر از صد ذرع با آجر و آهک ساخته باشند و عمق کمتر از ده ذرع نباشد که زمین کنده کرده و انباشته اند دیگر گفت دانستن هر چه از این بناها مشکل نباشد مگر آنکه بدانیم خاك این آجرها و گچ و آهک از کجا بدست آورده اند اگر تدیری کرده اند آن چه باشد و گفت بدرز آجرها بنگر که این گچ بچه ضخامت باشد چون صفحه کاغذی من هزار قدم دورتر از این بنا خانه ای مهمان بودم آنجا گنبدی کوچک دیدم از زیر خاك بیرون آمده میان آن مدور صغه بسته وسط خالی بی اثری با سنك فرش انداخته گفتند این جایی است که عرفا به چله نشینند و ریاضت اینجا کشند بنای آن با آجر و گچ بود گفتند بدین سرائها از این آثار بسیار باشد

از مجموع این سفر نامه ها و روایات معتبره چنین معلوم و روشن میشود که این عمارت مسجد جامع دراوانی که تازه ساخته شده بود یکی از بهترین

(۱) مقصود حاجی اعتضاد الممالک طباطبائی معروف بحاجی و کیل است که ازرقای مرحوم نادر میرزا بود و کتاب تاریخ تبریز را مرحوم شاهزاده نادر میرزا بخواش همین حاجی و کیل الرعايا تالیف نموده است مرحوم حاجی و کیل از فضلا و دانشمندان تبریز است .

و عظیمترین بناهای آن عصر بشمار میرفت و گویا مسجد عبارت بود از يك محراب و يك طاق بسیار بلندی که بالای سه دیوار بزرگ عریض و طویل قرار گرفته بود و جلوی این مسجد که قسمت شمالی آن باشد صغه و ایوان بزرگ و وسیعی درست کرده بودند که بکلی جلوی آن بازو گشاده بود و دو مناره بلند بالائی در طرفین آن ساخته بودند که متاسفانه اکنون آن طاق و آن دو مناره در اثر زلزله‌های شدید از بین رفته لیکن سه دیوار بزرگ و بلند آن با محراب مسجد برپاست محمد رضا بن محمد صادق الحسینی الطباطبائی التبریزی مؤلف کتاب تاریخ اولاد الاظهار نوشته کتیبه‌هایی نیز در اطراف این مسجد قرار داده بودند که تمام کلام الله مجید را در آن کتیبه‌ها بخط بسیار خوبی نوشته بودند و بعضی از آن کتیبه‌ها که بخط ثلث و نسخ نوشته‌اند الحال نیز موجود است خصوصاً در برج قریب بدر (ارك شاهی)

شرح حال وزیر تاج‌الدین علی‌شاه بانی این بنای عظیم را در کتب تواریخ و سیر معروضا نوشته‌اند مسا نیز شمه‌ای بطرز خلاصه بنظر قارئین محترم میرسانم نوشته‌اند (خواجه تاج‌الدین علی‌شاه) در سنین جوانی دلال جواهر و احجار کریمه بود و از زیور علم و دانش بی‌بهره لیکن مرد قابل و کاردان هوشمندی بود در ضمن معاملات جواهر با غالب اعیان و امراء دولت رفت و آمد داشته و آشنائی زیاد پیدا کرد و بهمین وسیله در پیشگاه سلطان معروف و رفته رفته قرب و منزلتی یافته منظور نظر پادشاهی واقع گردید وزیر خواجه سعد الدین تقرب او را بحضرت سلطان مشاهده نموده خواست که او را از بندگی حضرت دور نماید و کارخانه نساجی بغداد را بدو حواله کرد و او بدانجا رفته البسه و اقمشه زیبائی ترتیب نهاده و کفایت عظیم بخرج داد و چون سلطان ببغداد رسید اوضاع کارخانه را مشاهده کرده امتعه کارخانه را که بغایت نیکو ترتیب داده بود سلطان را خوش آمد و قرب منزلت او زیاد شد اقبال علی‌شاه روز بروز افزایش یافت

تا اینکه از ملازمان نزدیک حضرت شده و بالاخره در سنه ۷۱۱ هجری پس از قتل خواجه سعدالدین بامر لجاتیو سلطان با خواجه رشیدالدین در امر وزارت شریک شدند و چون علیشاه مایه و کاردان و خواجه رشیدالدین در علم و فضل از او بالاتر بود پادشاه فرمود که خواجه علیشاه از صلا حدید خواجه رشیدالدین در امور مملکتی تجاوز نکند در اوایل وزارت تاج الدین علیشاه بسبب علم و همت و جلالت شأن او پادشاه او را طوی داده و جشن بزرگی بشرف او ترتیب داد و در آن جشن افسری که بالفعل و جواهر ذیقیمت مرصع شده بود با نه غلام زرین کمر و نه راس اسب عربی بازین و لجام زرین بدو پیشکش نمود و بعد از قتل خواجه رشیدالدین شش سال بالاستقلال در مسند وزارت نشست در زمان خود ابواب البر و بقاع الخیر زیادی بنا نهاده و مستقالات زیادی بر آنها وقف نموده بود و نیز نوشته اند که پس از واقعه قتل حریف پر زوری مثل خواجه رشیدالدین از کثرت فرح و شادی به شکرانه این موفقیت که نصیب او گردید هدیه ها بخشیده و انعام زیاد داد و از آنجمله در تاریخ ۷۱۸ هجری دو حلقه طلا که هر کدام هزار مثقال وزن داشت بخرم کعبه فرستاد تا آنها را بیاد فتحی که نصیب او شده در بیت الله الحرام بیاویزند و روز بروز احترامش در چشم سلطان ابو سعید زیادتر گردیده بود تا آنجا که در سنه ۷۲۴ هجری پهلوی بر بستر ناتوانی نهاد و سلطان ابو سعید شخصا بخبر گیری و پرسش حال او میامد و اطباء خاصه خود را بمعالجت حال او میگماشت نه معالجات اطباء مؤثر افتاد و نه التفات سلطانی بالاخره در جمادی الاثنیه همانسال در او جان جان بجان آفرین تسلیم نمود نعش او را با احترام تمام به تبریز آورده در جنب همین مسجد جامع که خود ساخته بود مدفون کردند پس از فوت وی سلطان ابو سعید رعایت حق خدمت او کرده خواست که پسران او را تربیت کرده و جای پدر را بایشان بدهد

لیکن دو برادر با همدیگر رقابت و هم چشمی نموده در مقام منازعت
بر آمدند و چندان لجاجت ورزیدند که هر چه از پدر اندوخته مانده
بود صرف این منازعت شد بالاخره از منصب وزارت بی نصیب شدند
و هر چه مال و ملکی داشتند بتصرف دولت درآمد.

